

## Historical Analysis of the Role of the Press in the Formation of Egyptian National Identity (1882-1914)

Ali Elahi Tabar<sup>1</sup> 

1. Department of History of Civilization and Contemporary History of the Islamic World, Islamic History and Civilization History Society, Al-Mustafa Al-Alamiyah Society, Iran. Email: [ali\\_elahitabar2@miu.ac.ir](mailto:ali_elahitabar2@miu.ac.ir)

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received

15 September 2025

Received in revised form

11 November 2025

Accepted

16 November 2025

Available online

26 December 2025

#### Keywords:

Egypt,

Ottoman Caliphate,

National Identity,

Press,

British Colonialism,

Al- Liwa,

Al- Jarida,

Al- Hilal and Al- Minar.

### ABSTRACT

This study examines the role of the Egyptian press in the process of national identity formation in the country during the period 1882–1914. The main question is how the print media, especially political and cultural publications, played a role in redefining the concept of the "Egyptian nation" and anti-colonial mobilization in response to the British occupation and the decline of the Ottoman Caliphate. The aim of the research is to analyze the discourse of the press as a means of producing meaning and identity in the context of colonialism and the intellectual developments of the Egyptian elite. The research method is historical-analytical with a critical discourse analysis approach. The data were collected from archival sources, copies of colonial period publications, and the works of prominent figures such as Mustafa Kamel, Ahmed Lotfi El-Sayed, Rashid Reza, and George Zidan. The findings show that newspapers such as Al-Liwa, Al-Jarida, Al-Hilal, and Al-Minar played an effective role in institutionalizing national identity by producing historical narratives, portraying national heroes, promoting the Arabic language, and criticizing colonialism. However, political, economic, and colonial censorship constraints prevented the full realization of the nation-building project. This study emphasizes the importance of the media in the nation-building process in post-colonial societies by providing an analytical model.

---

**Cite this article:** Elahi Tabar, A. (2025). Historical Analysis of the Role of the Press in the Formation of Egyptian National Identity (1882-1914). *Historical Studies of the Islamic World*, 13 (36), 67-83. <https://doi.org/10.22034/mte.2025.22086.1939>

© The Author(s).

**Publisher:** Al-Mustafa International University.

**DOI:** <https://doi.org/10.22034/mte.2025.22086.1939>

---

## تحلیل تاریخی نقش مطبوعات در شکل‌گیری هویت ملی مصر (۱۸۸۲-۱۹۱۴) علی الهی تبار

۱. گروه تاریخ تمدن و تاریخ معاصر جهان اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران.

ایانامه: [ali\\_elahitabar2@miu.ac.ir](mailto:ali_elahitabar2@miu.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

پژوهش حاضر به بررسی نقش مطبوعات مصر در فرآیند شکل‌گیری هویت ملی آن کشور در دوره زمانی ۱۸۸۲-۱۹۱۴ می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که چگونه رسانه‌های چاپی، به‌ویژه نشریات سیاسی و فرهنگی، در بازتعریف مفهوم «ملت مصر» و بسیج ضداستعماری در واکنش به اشغال بریتانیا و افول خلافت عثمانی ایفای نقش کردند. هدف پژوهش، تحلیل گفتمان مطبوعات به‌عنوان ابزار تولید معنا و هویت در بستر استعمار و تحولات فکری نخبگان مصری است. روش تحقیق تاریخی - تحلیلی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است. داده‌ها از منابع آرشیوی، نسخه‌های نشریات دوره استعمار، و آثار شخصیت‌های برجسته‌ای چون مصطفی کامل، احمد لطفی السید، رشید رضا و جرجی زیدان گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مطبوعات چون اللواء، الجریده، الهلال و المنار با تولید روایت‌های تاریخی، بازنمایی قهرمانان ملی، ترویج زبان عربی و نقد استعمار، نقش مؤثری در نهادینه‌سازی هویت ملی ایفا کردند. با این حال، محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی و سانسور استعماری مانع از تحقق کامل پروژه ملت‌سازی شد. این پژوهش با ارائه الگویی تحلیلی، بر اهمیت رسانه در فرآیند ملت‌سازی در جوامع پسااستعماری تأکید می‌ورزد.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

### کلیدواژه‌ها:

مصر،

خلافت عثمانی،

هویت ملی،

مطبوعات،

استعمار بریتانیا،

اللواء،

الجریده،

الهلال و المنار.

**استناد:** الهی تبار، علی (۱۴۰۴). تحلیل تاریخی نقش مطبوعات در شکل‌گیری هویت ملی مصر. *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، ۱۳

<https://doi.org/10.22034/MTE.2025.22086.1939> ۸۳-۶۷، (۳۶)



© نویسندگان.

ناشر: جامعة المصطفی (ص) العالمیه.

## مقدمه

دوره‌ی تاریخی ۱۸۸۲ تا ۱۹۱۴ در مصر، یکی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مراحل در فرآیند گذار از ساختارهای سنتی به مفاهیم نوین ملت‌سازی به‌شمار می‌آید. آغاز سلطه‌ی مستقیم بریتانیا بر مصر در سال ۱۸۸۲، نه‌تنها ساختار سیاسی کشور را دگرگون کرد، بلکه موجب بروز بحران‌های عمیق در مشروعیت، هویت و تعلق فرهنگی شد. در این دوره، خلافت عثمانی به‌عنوان مرجع سنتی مشروعیت اسلامی رو به افول گذاشت و نخبگان مصری با خلأی سیاسی، اعتقادی و تاریخی مواجه شدند که آن‌ها را به بازاندیشی در باب «مصری بودن» واداشت. این بازاندیشی در بستر رسانه‌های نوظهور و مطبوعات عرب‌زبان شکل گرفت؛ رسانه‌هایی که به‌سرعت به ابزارهای مؤثر در تولید معنا، بسیج سیاسی و بازتعریف هویت جمعی بدل شدند. اهمیت این دوره در آن است که مطبوعات، برای نخستین‌بار در تاریخ جدید مصر، به بستری برای رقابت گفتمان‌های مختلف اسلامی، لیبرال، فرهنگی و ضداستعماری تبدیل شدند. پیدایش مطبوعات عرب‌زبان در مصر از نیمه نخست قرن نوزدهم، نقطه عطفی در تاریخ تحولات فکری و سیاسی جهان عرب محسوب می‌شود. نخستین نشریه رسمی، وقایع مصریه، در سال ۱۲۴۴ هجری قمری/۱۸۲۸ میلادی به زبان عربی منتشر شد و زمینه‌ساز ورود مصر به عصر رسانه‌های چاپی گردید (دانشنامه جهان اسلام، ۲۰۱۰). در دهه‌های بعد، مطبوعات خصوصی نیز ظهور کردند؛ از جمله وادی‌التیل در ۱۸۶۶/۱۲۸۳ توسط عبداللّه ابوالسعود، و نزهة الافکار در ۱۸۶۹/۱۲۸۶ به همت ابراهیم مویلحی و محمد عثمان جلال. این نشریات عمدتاً فرهنگی و ادبی بودند و هنوز وارد عرصه سیاست نشده بودند.

تحول اساسی در مطبوعات مصر با ورود روزنامه‌نگاران مهاجر سوری - لبنانی در دهه ۱۸۷۰ آغاز شد. در سال ۱۸۷۶/۱۲۹۳، سلیم و بشاره تقلا نشریه الاهرام را در اسکندریه بنیان نهادند که به‌سرعت به یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های عربی‌زبان تبدیل شد. در همین دوره، نشریاتی چون الاتحاد المصری (۱۸۷۹/۱۲۹۶)، الوطن (۱۸۷۸/۱۲۹۵)، و المقتطف (۱۸۷۷/۱۲۹۴)، ابتدا در بیروت و سپس در قاهره) منتشر شدند و فضای رسانه‌ای مصر را متنوع‌تر کردند.

با اشغال مصر توسط بریتانیا در ۱۸۸۲/۱۲۹۹، مطبوعات وارد مرحله‌ای جدید شدند که در آن، رسانه‌ها نه‌تنها بازتاب‌دهنده تحولات سیاسی، بلکه کنشگرانی فعال در شکل‌دهی به گفتمان ملی‌گرایی بودند. در این دوره، نشریاتی چون المقطم (۱۸۸۹/۱۳۰۶) با گرایش طرفداری از استعمار، و المؤید (۱۸۹۰/۱۳۰۷) با گرایش اسلام سنتی منتشر شدند. اما نقطه عطف مطبوعات ملی‌گرا با ظهور اللواء در اواخر دهه ۱۸۹۰ به رهبری مصطفی کامل و الجریده در اوایل قرن

بیستم به سردبیری احمد لطفی السید رقم خورد. هم‌زمان، نشریات فرهنگی - تاریخی مانند الهلال (۱۸۹۲/۱۳۱۰) و المنار (۱۸۹۷/۱۳۱۵) نیز در بازخوانی تاریخ و هویت مصری نقش مهمی ایفا کردند.

در این بازه زمانی ۱۸۸۲-۱۹۱۴، مطبوعات به ابزاری مؤثر برای شکل‌گیری «جوامع تصویری» (Anderson, 1983) بدل شدند؛ جوامعی که از طریق زبان، روایت‌های تاریخی، و بازنمایی دشمن استعمارگر، حس تعلق ملی را در میان مصریان تقویت کردند. مطبوعات نه تنها ابزار انتقال اطلاعات بودند، بلکه به کنشگرانی فعال در عرصه ساخت معنا و هویت بدل شدند. نشریات منتخب این پژوهش نشریاتی چون اللواء، الجریده، الهلال و المنار هر یک نماینده گفتمان‌های متمایز و در عین حال مکملی بودند که در بازتعریف «مصری بودن» نقش ایفا کردند. اللواء، با رهبری مصطفی کامل، گفتمان ضداستعماری و استقلال طلبانه را تقویت کرد و استعمار بریتانیا را به عنوان «دیگری» تهدیدگر ملت بازنمایی نمود. الجریده، به سردبیری احمد لطفی السید، با تکیه بر عقلانیت، آموزش و اصلاحات فرهنگی، تلاش کرد هویت ملی را در چارچوب مدرن و لیبرال بازسازی کند. الهلال، به همت جرجی زیدان، از طریق روایت‌سازی تاریخی و بازخوانی میراث تمدنی مصر، حافظه ملی را شکل داد و به ملت‌سازی از مسیر فرهنگ و تاریخ پرداخت. در مقابل، المنار، منتشرشده توسط رشید رضا، کوشید تا گفتمان اسلامی اصلاح طلب را با دغدغه‌های ملی‌گرایانه تلفیق کند و اسلام را به عنوان عنصر بنیادین هویت مصری بازتعریف نماید. این تنوع گفتمانی نشان می‌دهد که هویت ملی مصر نه محصول یک روایت واحد، بلکه حاصل تعامل، رقابت و همزیستی گفتمان‌های مختلف در بستر رسانه‌ای آن دوره بوده است. تحقیق حاضر با تحلیل تاریخی و گفتمانی این نشریات، می‌کوشد نشان دهد که چگونه مطبوعات در مصر تحت سلطه استعمار، به بستری برای ملت‌سازی، مقاومت فرهنگی و بازآفرینی هویت جمعی بدل شدند؛ هرچند این پروژه با محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی و سانسور استعماری مواجه بود که مانع از تحقق کامل آن شد. (عبده، ۱۹۴۵، صص ۱۳۷ و ۱۴۸-۱۵۲)

### پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط به نقش مطبوعات در فرآیند ملت‌سازی و شکل‌گیری هویت ملی در مصر، به‌ویژه در دوره ۱۸۸۲ تا ۱۹۱۴، در سه حوزه زبانی فارسی، عربی و انگلیسی صورت گرفته‌اند که هرکدام از منظر خاصی به موضوع پرداخته‌اند.

در حوزه فارسی، کتاب تاریخ سیاسی مطبوعات مصر اثر عباس اسدی (۱۳۹۸) یکی از منابع

است که به صورت بسیار مختصر تحولات مطبوعاتی مصر را از دوره محمدعلی پاشا تا انور سادات بررسی کرده و نشان داده است که مطبوعات در مصر همواره تحت تأثیر جزر و مدهای سیاسی بوده‌اند. این اثر به‌ویژه به نقش نشریاتی چون المقطم و الاهرام در بازتاب منافع استعمارگران و طبقه متوسط پرداخته و تأکید می‌کند که مطبوعات در این دوره بیشتر در خدمت بازتولید گفتمان قدرت بوده‌اند (اسدی، ۱۳۹۸).

در حوزه عربی، المازنی در مقاله‌ای با عنوان «الصحافة وأثرها في الأدب العربي المعاصر في مصر بين ۱۷۹۸-۲۰۰۰» نشان می‌دهد که مطبوعات نه تنها در سیاست، بلکه در تحول سبک‌های ادبی و نثر عربی نیز نقش داشته‌اند. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی، تأثیر نشریاتی چون المنار و الهلال را در رهایی ادبیات از قیدهای سنتی و ورود به عرصه مدرن بررسی کرده است (المازنی، ۲۰۲۰).

یکی از آثار برجسته در این زمینه، کتاب مصر النهضة: الصحافة المصرية والحركة الوطنية ۱۸۸۲-۱۹۲۲ اثر رمزی میخائیل است که با رویکرد تاریخی، تعامل مطبوعات با جنبش‌های ملی‌گرایانه را در چهار دهه نخست اشغال بریتانیا بررسی کرده و نشان داده است که رسانه‌ها چگونه در بازتاب و هدایت افکار عمومی نقش ایفا کردند (میخائیل، ۲۰۱۰).

در مقاله‌ای تحلیلی با عنوان «الأهرام مرآة للهوية المصرية وتعزيز الوطنية»، محمد یونس نشان می‌دهد که روزنامه الأهرام از زمان تأسیس خود در ۱۸۷۶ تا اوایل قرن بیستم، نه تنها بازتاب‌دهنده تحولات سیاسی، بلکه شکل‌دهنده گفتمان ملی‌گرایی و وحدت ملی بوده است. این مقاله تأکید می‌کند که مطبوعات مصر، به‌ویژه در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، در تبیین مفاهیم «مصر برای مصری‌ها»، «وحدت مسلمانان و قبطیان» و «بازگشت به شکوه تاریخی» نقش محوری داشته‌اند (یونس، ۲۰۲۳).

در حوزه انگلیسی، مقاله‌ای با عنوان "Journalism and Literature in the Egyptian Revolution of 1882" به بررسی نقش مطبوعات در بازنمایی قیام احمد عربی و واکنش بریتانیا پرداخته و نشان می‌دهد که رسانه‌ها چگونه در شکل‌دهی به روایت‌های ملی و استعمارستیزانه ایفای نقش کرده‌اند.

در کنار این منبع، کتاب *Language and Identity in Modern Egypt* اثر Reem Bassiouney (۲۰۱۴) نیز از منظر زبان‌شناسی اجتماعی به تحلیل رابطه میان زبان، رسانه و هویت ملی در مصر پرداخته و نشان داده است که مطبوعات چگونه از طریق انتخاب واژگان، سبک نگارش و روایت‌پردازی، به بازتولید هویت مصری کمک کرده‌اند.

با وجود این مطالعات، گسل مهم در پژوهش‌های موجود، فقدان تحلیل گفتمانی تطبیقی میان نشریات مختلف و بررسی نقش آن‌ها در بازتعریف مفهوم ملت در بستر استعمار است. بنابراین، پژوهش حاضر با محور قرار دادن چهار نشریه مهم (اللواء، الجریده، الهلال و المنار) که موسسین آن‌ها هر کدام سلسله جریان‌های گفتمانی در تاریخ مصر هستند می‌کوشد این خلأ را پر کند. این نوشتار ضمن بازخوانی تاریخی مطبوعات با تحلیل گفتمان انتقادی، نشان خواهد داد که رسانه‌ها چگونه در بستر استعمار، می‌توانند به ابزار ملت‌سازی، مقاومت فرهنگی و بازآفرینی هویت ملی بدل شوند.

### روش شناسی

پژوهش حاضر از روش تاریخی - تحلیلی بهره می‌گیرد و با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی نقش مطبوعات در شکل‌گیری هویت ملی مصر در دوره ۱۸۸۲ تا ۱۹۱۴ می‌پردازد. هدف آن است که نشان داده شود چگونه رسانه‌های چاپی، به‌ویژه چهار نشریه‌ی اللواء، الجریده، الهلال و المنار، در بازتعریف مفهوم ملت، بازنمایی استعمار، و خلق روایت‌های هویتی ایفای نقش کرده‌اند. در گام نخست، داده‌های تاریخی از منابع آرشیوی، نسخه‌های دیجیتال یا چاپی نشریات مورد نظر، و آثار شخصیت‌های برجسته‌ای چون مصطفی کامل، احمد لطفی السید، رشید رضا و جرجی زیدان گردآوری شده‌اند. این داده‌ها شامل سرمقاله‌ها، مقاله‌های تحلیلی، یادداشت‌های افتتاحیه، و مطالب فرهنگی - تاریخی منتشرشده در نشریات مذکور هستند. سپس با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تحلیل گفتمان انتقادی به‌مثابه رویکردی میان‌رشته‌ای امکان بررسی روابط قدرت، ایدئولوژی و معنا را در بستر تاریخی فراهم می‌سازد. در این مقاله به‌ویژه، از رویکرد تحلیل گفتمان تاریخی ( Discourse-Historical Approach) بهره گرفته شده است که با تأکید بر زمینه‌مندی تاریخی، بینامتنیت، و استراتژی‌های گفتمانی، امکان تحلیل ژرف از تعامل مطبوعات با پروژه ملت‌سازی را فراهم می‌سازد. این رویکرد، با تمرکز بر نحوه‌ی نام‌گذاری، پیش‌داوری، استدلال‌سازی و بازنمایی در متن رسانه‌ای، به فهم دقیق‌تری از سازوکارهای هویت‌پردازی در مصر تحت استعمار منجر می‌شود. تحلیل بر نحوه‌ی بازنمایی مفاهیم محوری چون «ملت»، «استعمار»، «تاریخ»، «اسلام»، و «مصری بودن» در متون مطبوعاتی می‌پردازد. همچنین، ساختارهای زبانی، استعاره‌ها، واژگان کلیدی، و نحوه‌ی تصویرسازی از «خود» و «دیگری» در گفتمان رسانه‌ای تحلیل شده‌اند. این روش شناسی امکان آن را فراهم می‌سازد که فراتر از توصیف تاریخی، به دو وجه معنایی و گفتمانی مطبوعات پرداخته شود و نقش آن‌ها در بازآفرینی هویت ملی در بستر

استعمار به صورت انتقادی بررسی گردد.

### تحلیل گفتمان نشریات منتخب

در این بخش، چهار نشریه‌ی کلیدی دوره ۱۸۸۲-۱۹۱۴ (اللواء، الجریده، الهلال و المنار) به عنوان نمونه‌های گفتمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. هدف، تحلیل نحوه‌ی بازنمایی مفاهیم ملت، استعمار، تاریخ و هویت در این رسانه‌هاست. روش تحلیل، مبتنی بر گفتمان انتقادی است که به بررسی لایه‌های معنایی، ساختارهای زبانی، و روابط قدرت در متن می‌پردازد.

### نشریه الهلال (۱۸۹۲- تاکنون): گفتمان فرهنگی و تمدنی

نشریه الهلال که نخستین بار در سپتامبر ۱۸۹۲ میلادی به سردبیری جُزجی زیدان در قاهره منتشر شد، از جمله تأثیرگذارترین مجلات فرهنگی - تاریخی مصر در دوره‌ی شکل‌گیری گفتمان ملی به‌شمار می‌آید. برخلاف اللواء که بر بسیج سیاسی و تقابل با استعمار تمرکز داشت، و الجریده که ملت‌سازی را از مسیر عقلانیت و نهادسازی پی می‌گرفت، الهلال پروژه‌ای فرهنگی - تمدنی را دنبال می‌کرد که هدف آن بازسازی حافظه تاریخی، تبیین هویت عربی - اسلامی، و خلق روایت‌هایی از گذشته بود که بتوانند در خدمت ساخت ملت مدرن قرار گیرند. زیدان، نویسنده، مورخ و لغت‌شناس لبنانی تبار، با مهاجرت به مصر و تأسیس دارالهلال، کوشید تا رسانه‌ای فراتر از روزنامه‌های سیاسی خلق کند؛ رسانه‌ای که تاریخ، ادبیات، فلسفه و تمدن را به زبان مردم عرضه کند و از طریق آن، ملت را نه در میدان سیاست، بلکه در میدان فرهنگ و حافظه تاریخی بازسازی نماید (میخائیل، ۲۰۱۰، ص. ۱۴۱؛ عبدالمجید، ۲۰۲۱، ص ۸۸؛ Hourani, 1983, p. 269).

الهلال در نخستین شماره‌های خود، با انتشار مقالاتی درباره تاریخ مصر باستان، تمدن اسلامی، و چهره‌های فرهنگی جهان عرب، تلاش کرد گذشته را به عنوان منبعی برای مشروعیت ملی بازخوانی کند. برخلاف اللواء که استعمار را دشمنی فعال و حال محور می‌دید، الهلال استعمار را گسستی در تداوم تاریخی ملت تلقی می‌کرد؛ نوعی انقطاع در مسیر تمدن که باید با بازسازی حافظه و احیای روایت‌های فرهنگی ترمیم شود. در مقاله‌ای منتشرشده در مارس ۱۸۹۵، زیدان نوشت: «ملت‌ها با شمشیر ساخته نمی‌شوند، بلکه با قلم و تاریخ زنده می‌مانند» (الهلال، ۱۸۹۵، العدد ۳۰، ص. ۳). این جمله، بنیان گفتمان مجله را روشن می‌سازد: ملت‌سازی از مسیر روایت‌سازی، نه از راه تقابل سیاسی.

الهلال در خلق ملت از طریق زبان و حافظه نقش ایفا می‌کرد. این مجله با ترویج زبان عربی

معیار، بازخوانی تاریخ اسلامی، و معرفی چهره‌های فرهنگی، نوعی «تصور فرهنگی از ملت» را شکل داد که در آن، تعلق ملی نه بر اساس مرزهای سیاسی، بلکه بر پایه‌ی میراث مشترک فرهنگی تعریف می‌شد. همچنین می‌توان دید که زیدان در الهلال با بازسازی سیره‌ی پیامبر اسلام با رویکرد تاریخی - تحلیلی و معرفی قهرمانان عربی در قالب اسطوره‌های نوین، نمونه‌هایی را در خدمت ساخت ملت مدرن قرار داد.

سبک نگارش الهلال نیز با اللواء و الجریده تفاوت داشت. زبان مجله، ادبی و توصیفی بود، با بهره‌گیری از استعاره‌های تمدنی، روایت‌های تاریخی، و تحلیل‌های فلسفی. برخلاف زبان خطابی اللواء و زبان تحلیلی الجریده، الهلال از زبان روایی بهره می‌برد؛ زبانی که مخاطب را به تأمل در گذشته و بازسازی هویت از مسیر فرهنگ دعوت می‌کرد. این سبک، نه تنها در میان خبگان، بلکه در میان طبقه متوسط فرهنگی نیز نفوذ داشت و مجله را به یکی از پرخواننده‌ترین نشریات مصر بدل کرد (Gershoni, 1992, p. 348؛ عبدالنبی، ۲۰۱۹، ص ۶۱).

پیدایش الهلال پیامدهای مهمی در تاریخ فرهنگی مصر داشت. **نخستین** پیامد این مجله کمک به تثبیت گفتمان تاریخ‌نگاری مدرن عربی بود. در همین دوره آثار زیدان در حوزه تاریخ اسلام، از جمله کتاب تاریخ التمدن الإسلامی، به منابع درسی در مدارس و دانشگاه‌ها تبدیل شدند (Hourani, 1983, p. 270). **دومین** پیامد الهلال آن بود که با معرفی چهره‌های فرهنگی جهان عرب، از ابن خلدون تا ابن سینا، نوعی حافظه تمدنی مشترک خلق کرد که در خدمت ملت‌سازی قرار گرفت. **سوم** آن که این مجله با تلفیق ادبیات، تاریخ و فلسفه، الگویی از «ملت فرهنگی» ارائه داد که در تقابل با ملت سیاسی اللواء و ملت مدنی الجریده قرار داشت.

در مجموع، الهلال نه تنها رسانه‌ای فرهنگی، بلکه پروژه‌ای تمدنی بود که ملت مصر را از مسیر حافظه، روایت و زبان بازسازی کرد. این نشریه با خلق سنت‌های فرهنگی، بازنمایی گذشته، و ترویج زبان معیار، در فرآیند ملت‌سازی نقشی ایفا کرد که کمتر از نقش مطبوعات سیاسی نبود؛ نقشی که در تاریخ فکری مصر، جایگاهی ماندگار دارد.

نشریه المنار (۱۸۹۸-۱۹۴۰): گفتمان اسلامی و اصلاح طلب

مجله المنار در سال ۱۸۹۸ میلادی به سردبیری محمد رشید رضا در قاهره منتشر شد و یکی از تأثیرگذارترین نشریات اسلامی اصلاح طلب در جهان عرب بود (عبده، ۱۹۴۵، صص ۱۵۶-۱۵۷). المنار کوشید تا گفتمان اسلامی را با دغدغه‌های ملت‌سازی، اصلاح اجتماعی و بازسازی تمدن اسلامی تلفیق کند. رشید رضا که از شاگردان مستقیم محمد عبده بود، با تأسیس این مجله، میراث فکری عبده و سید جمال‌الدین اسدآبادی را در قالبی رسانه‌ای و منسجم ادامه داد

و آن را به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های فکری اصلاح دینی در مصر و جهان اسلام بدل ساخت (میخائیل، ۲۰۱۰، ص ۱۴۸؛ Hourani, 1983، ص ۲۷۳).

افول خلافت عثمانی، به‌ویژه پس از شکست‌های نظامی در جنگ جهانی اول و اعلام رسمی انحلال آن در سال ۱۹۲۴ توسط جمهوری خواهان ترک، بحران عمیقی در مشروعیت سیاسی جهان اسلام ایجاد کرد. در چنین فضایی، بسیاری از نخبگان عرب به بازاندیشی در باب مفهوم خلافت، امت، و دولت اسلامی پرداختند. رشید رضا، برخلاف جریان‌های ملی‌گرای عربی که به دنبال دولت‌های قومی بودند، همچنان به امکان احیای خلافت اسلامی در شکل اصلاح‌شده‌اش باور داشت. او در رساله‌ی *الخلافة أو الإمامة العظمی* که در آستانه انحلال خلافت عثمانی نگاشته شد، تأکید کرد که خلافت نه سلطنت است و نه استبداد، بلکه نهادی مدنی برای اجرای شریعت و حفظ مصالح امت است (رضا، ۱۹۲۳، ص. ۵). این نگاه، خلافت را از قالب سلطنت عثمانی خارج می‌کرد و آن را به نهادی مدنی و قابل اصلاح بدل می‌ساخت (Kerr, 1966, p.118).

در رساله *الخلافة أو الإمامة العظمی*، رضا با نقد خلافت عثمانی به‌عنوان نهادی موروثی و غیرمشروع، پیشنهاد کرد که خلافت باید بر اساس شورا، اجتهاد، و انتخاب اهل حل و عقد بازسازی شود (رضا، ۱۹۲۳، ص ۷). او همچنین تأکید کرد که خلافت باید از قومیت، نژاد، و سلطه‌ی جغرافیایی فاصله بگیرد و به نهادی فراگیر برای وحدت امت اسلامی بدل شود (Kerr, 1966, pp. 117–120). این نگاه، در تقابل کامل با گفتمان ملی‌گرایانه نشریاتی

چون *اللواء* قرار داشت که ملت را بر اساس سرزمین، زبان و دشمن مشترک تعریف می‌کردند. وی در نخستین شماره‌های *المنار*، به‌صراحت اعلام کرد که هدف مجله، «تجدید فهم دین، اصلاح جامعه، و بازگرداندن عزت به امت اسلامی» است (المنار، ۱۸۹۸، العدد ۱، ص. ۱). این نشریه با انتشار مقالاتی در زمینه تفسیر قرآن، نقد خرافات، دفاع از اجتهاد، و بررسی مسائل اجتماعی، تلاش کرد تا اسلام را به‌عنوان دین عقل، تمدن و پیشرفت بازنمایی کند. برخلاف گفتمان سنتی که دین را در حوزه عبادات محدود می‌کرد، المنار دین را به‌عنوان چارچوبی برای سازمان‌دهی جامعه، سیاست، اقتصاد و آموزش معرفی می‌کرد (Rida, 1905، ص. ۴).  
(Bassiouney, 2014، ۱۳۰)

رضا معتقد بود که **سیاست اسلامی** نه تنها ممکن، بلکه ضروری است؛ مشروط بر آن که بر پایه‌ی عقل، شورا، و مصالح امت بنا شود. او در مقاله‌ای در سال ۱۹۱۲ نوشت: «سیاست در اسلام، نه فن تسلط، بلکه فن خدمت به خلق است» (المنار، ۱۹۱۲، العدد ۱۶۵، ص. ۴). این

نگاه، سیاست را از قالب سلطنتی و استبدادی خارج می‌کرد و آن را به عرصه‌ای اخلاقی و دینی بدل می‌ساخت.

از سوی دیگر، المنار نقش مهمی در ترویج آموزش دینی مدرن ایفا کرد. رضا بارها تأکید می‌کرد که مدارس دینی باید از حالت حفظ‌محور خارج شوند و به مراکزی برای تربیت عقلانی، اجتهادی و اجتماعی بدل گردند. او در مقاله‌ای در سال ۱۹۱۰ نوشت: «طلبه‌ی علم، اگر عقل را به کار نگیرد، نه عالم است و نه خادم دین» (المنار، ۱۹۱۰، العدد ۱۴۵، ص. ۲). این نگاه، آموزش دینی را از حالت سنتی خارج می‌کرد و آن را به ابزاری برای ملت‌سازی و تمدن‌سازی بدل می‌ساخت (88ص. Zaman, 2002).

در سطح منطقه‌ای، المنار تأثیر گسترده‌ای بر جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، هند، و جنوب شرق آسیا داشت. مقالات رضا درباره خلافت، اجتهاد، و اصلاح دینی، در نشریات اسلامی هند چون الندوة و الضیاء ترجمه و بازنشر می‌شدند. همچنین، بسیاری از علمای اندونزی و مالزی، المنار را به‌عنوان منبع مرجع در مدارس دینی خود استفاده می‌کردند (ص ۱۰۴، Abaza, 1993). این گستره‌ی تأثیر، نشان می‌دهد که المنار نه تنها رسانه‌ای مصری، بلکه پروژه‌ای فراملی برای بازسازی امت اسلامی بود.

المنار در ایجاد مفهوم ملت اسلامی از طریق زبان دینی، روایت‌های قرآنی، و بازنمایی امت نقش ایفا می‌کرد. این نشریه با ترویج مفاهیمی چون «وحدت امت»، «خلافت»، و «تمدن اسلامی»، نوعی تصور فراملی از ملت را شکل داد که در آن، تعلق نه به سرزمین، بلکه به دین و تاریخ مشترک تعریف می‌شد (ص ۴۲. Anderson, 1983؛ ص ۳۵۱، Gershoni, 1992). المنار نیز ارزش‌هایی نوین به وجود آورد: از بازتعریف خلافت به‌عنوان نهاد مدنی، تا تفسیر عقل‌گرایانه از شریعت و دفاع از آموزش دینی مدرن (عبدالنبی، ۲۰۱۹، ص. ۶۵).

سبک نگارش المنار تلفیقی از زبان دینی، تحلیل اجتماعی، و استدلال عقلانی بود. برخلاف زبان خطابی اللواء و زبان فلسفی الجریده، المنار از زبان تفسیری بهره می‌برد؛ زبانی که هم به سنت وفادار بود و هم به مدرنیته پاسخ می‌داد. («نمونه: المنار، ۱۹۰۹، العدد ۱۳۲، ص. ۶).<sup>۱</sup> در مجموع می‌توان نتیجه گرفت، پیدایش المنار سه پیامد عمیق در تاریخ فکری مصر و جهان اسلام داشت. **اول** آن که این مجله به مرجع فکری اصلاح‌طلبان اسلامی بدل شد و آثار آن در سراسر جهان عرب، هند، و حتی اندونزی منتشر گردید (ص. ۸۷، Zaman).<sup>۲</sup> 2002 دوم این که المنار با تربیت شاگردانی چون حسن البنا، زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان‌های اسلام‌گرای مدرن شد. در آخر، **سومین** پیامد این نشریه، دفاع از اجتهاد، نقد تقلید، و تفسیر

عقل‌گرایانه از دین، در بازسازی گفتمان اسلامی بود؛ نقشی که در تقابل با گفتمان سنتی و سکولار قرار داشت.

در نهایت، المنار نه تنها رسانه‌ای دینی، بلکه پروژه‌ای فکری بود که تلاش کرد اسلام را با مدرنیته، ملت‌سازی، و اصلاح اجتماعی تلفیق کند. این نشریه با خلق سنت‌های فکری نوین، بازنمایی امت اسلامی، و ترویج عقلانیت دینی، در فرآیند ملت‌سازی در مصر تحت استعمار نقشی ایفا کرد که همزمان دینی، سیاسی و تمدنی بود. این نقش بعد دینی هویت ملی مصر را از دیگر ملت‌های در حال شکل‌گیری متمایز ساخت و جایگاه هویت ملی مصریان را در میان کشورهای اسلامی برجسته نمود. باید تأکید کرد که رشید رضا، با وجود باور به امت اسلامی، از واقعیت‌های سیاسی مصر غافل نبود. او در مقالاتی درباره اشغال بریتانیا، ضمن نقد استعمار، از همکاری مشروط با قدرت‌های غربی برای اصلاح داخلی دفاع می‌کرد. این موضع، او را در تقابل با ملی‌گرایان افراطی چون مصطفی کامل قرار می‌داد، اما در عین حال، نشان‌دهنده‌ی واقع‌گرایی سیاسی او بود که وجه اسلامی ملت مصر را در نظر داشت. بنابراین، المنار را باید نه تنها به عنوان نشریه‌ای دینی، بلکه به عنوان بستری برای بازاندیشی در باب سیاست، آموزش، و هویت اسلامی مصر در عصر استعمار شناخت.

نشریه اللواء (۱۹۰۰-۱۹۱۲): گفتمان استعمارستیزی و ملی‌گرایی

پیش شماره نشریه اللواء در سال ۱۸۹۹ و نخستین شماره آن در تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۰۰ میلادی در قاهره منتشر شد و تا ۳۱ اوت ۱۹۱۲ ادامه یافت. بنیان‌گذار آن، مصطفی کامل پاشا، از برجسته‌ترین چهره‌های جنبش استقلال طلبانه مصر بود که پس از بسته شدن نشریه المؤید توسط بریتانیا، تصمیم گرفت رسانه‌ای مستقل برای ترویج آرمان‌های ملی‌گرایانه تأسیس کند (میخائیل، ۲۰۱۰، ص. ۱۱۲؛ Gershoni, 1992, p. 344). اللواء هدف از انتشار خود را خدمت به وطن و اسلام؛ همبستگی مصریان و تلاش برای رشد سرمایه انسانی و توسعه مصر معرفی کرد (عبده، ۱۹۴۵، ص. ۱۵۷-۱۵۸).

در فاصله‌ی ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰، اللواء به عنوان ارگان رسمی حزب ملی مصر (الحزب الوطني) فعالیت می‌کرد. این حزب در ۲۲ اکتبر ۱۹۰۷ در اسکندریه تأسیس شد و هدف آن، استقلال کامل از بریتانیا و احیای هویت مصری بود (Erlich, 2011, p. 215). نشریه در این دوره، با تیراژی بالغ بر چهارده هزار نسخه، یکی از پرخواننده‌ترین روزنامه‌های مصر بود و به‌ویژه در میان جوانان و طبقه متوسط شهری نفوذ گسترده‌ای داشت (Gershoni, 1992, p. 344).

از منظر گفتمانی، اللواء با بهره‌گیری از زبان خطابی، استعاره‌های حماسی، و تصویرسازی‌های نمادین، ملت مصر را به‌عنوان «قربانی استعمار» و بریتانیا را به‌عنوان «دشمن خارجی» بازنمایی می‌کرد. در سرمقاله‌های این نشریه، مفاهیمی چون «شرافت ملی»، «خون شهدا»، «وحدت مسلمانان و قبطیان»، و «بازگشت به شکوه تاریخی» به‌صورت مکرر تکرار می‌شدند (میخائیل، ۲۰۱۰، ص. ۱۱۵-۱۱۸؛ عبده، ۱۹۴۵، صص ۱۵۷-۱۶۳). در مقاله‌ای منتشرشده در مارس ۱۹۰۶، مصطفی کامل انتصاب سعد زغلول به وزارت آموزش را به‌دلیل گرایش‌های طرفدار بریتانیا به‌شدت نقد کرد و آن را خیانت به آرمان ملی دانست (الواء، العدد ۲۳، ص ۱). همچنین کامل بر رابطه بین دین و وطن تأکید داشت و آن را مایه اتحاد و در ترکیب با منافع و مسالحو سیاسی، سرمایه‌ای برای خروج از عقب‌ماندگی می‌آورد. (الواء، ۱۹۰۰، رابطه الدین و رابطه الوطن).

بر این اساس اللواء با تولید روایت‌های مشترک، ترسیم دشمن مشترک، و تکرار نمادهای ملی، حس تعلق جمعی را در میان مخاطبان خود تقویت می‌کرد. همچنین، این نشریه با بازسازی سنت‌های تاریخی، خلق نمادهای ملی، و ترویج زبان عربی به‌عنوان زبان مقاومت، در فرآیند ملت‌سازی نقش فعالی داشت.

پس از درگذشت مصطفی کامل در ۱۰ فوریه ۱۹۰۸، مسئولیت نشریه به محمد فرید واکذار شد. او با تغییر سردبیری و انتصاب عبدالعزیز جاویش، رویکرد نشریه را به‌سمت محافظه‌کاری اسلامی سوق داد. جاویش در مقاله‌هایی تند علیه نخست‌وزیر قبطی، بطرس غالی، مواضع شدیدی اتخاذ کرد که در نهایت به ترور غالی توسط ابراهیم وردانی در فوریه ۱۹۱۰ منجر گردید (میخائیل، ۲۰۱۰، ص. ۱۲۴؛ Erlich, 2011, p. 219).

به نظر می‌رسد، اللواء نه‌تنها بازتاب‌دهنده تحولات سیاسی مصر در دوره استعمار بود، بلکه خود به‌عنوان کنشگر فعال در میدان ملت‌سازی، مقاومت فرهنگی، و بازآفرینی هویت ملی ایفای نقش کرد. این نشریه با تلفیق گفتمان ضداستعماری، روایت تاریخی، و زبان بسیج‌گر، نمونه‌ای برجسته از رسانه‌ای است که در بستر استعمار، ملت را نه‌تنها تصور، بلکه فعالانه خلق می‌کند.

نشریه الجریده (۱۹۰۷-۱۹۱۵): گفتمان لیبرال و عقل‌گرایی

نشریه الجریده که در مارس ۱۹۰۷ میلادی به سردبیری احمد لطفی السید در قاهره منتشر شد، روشنفکری برجسته که به‌عنوان «استاد الجیل» (استاد نسل) شناخته می‌شود و از بنیان‌گذاران اندیشه لیبرالی در مصر بود (Reid, 1990, p. 45). این نشریه به‌عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ مطبوعات مصر و در تحول گفتمان ملت‌سازی به‌شمار می‌آید. الجریده در

واکنش به فضای سیاسی پرتنش ناشی از گسترش گفتمان ضداستعماری اللواء پدید آمد و تلاش داشت مسیر بدیلی برای بازتعریف هویت ملی مصر پیشنهاد دهد (الجریده، ۱۹۰۷، الوطنیه فی مصر)؛ مسیری که نه بر تقابل و نفرت، بلکه بر عقلانیت، آموزش و نهادسازی استوار بود (عبده، ۱۹۴۵، ص ۱۷۵-۱۷۷). لطفی السید که از شاگردان محمد عبده و از نخستین مروجان اندیشه‌های لیبرال در جهان عرب بود، در نخستین سرمقاله الجریده نوشت: «ما ملت را نه در نفرت از بیگانه، بلکه در شناخت خود و ساختن خود می‌جوییم» (الجریده، ۱۹۰۷، العدد ۱، ص. ۱). این جمله، بنیان گفتمان نشریه را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که ملت‌سازی در نگاه او، پروژه‌ای فرهنگی و مدنی است، نه صرفاً سیاسی یا نظامی.

در مقایسه با اللواء که استعمار بریتانیا را به‌عنوان «دشمن خارجی» و ملت مصر را «قربانی» بازنمایی می‌کرد، الجریده از واژگانی چون «تمدن»، «پیشرفت»، «آزادی فردی» و «اصلاح تدریجی» بهره می‌برد. در مقاله‌ای منتشرشده در ژوئن ۱۹۰۸، لطفی السید تأکید کرد که «آزادی، نه در شعار، بلکه در تربیت نسل‌هاست» (الجریده، ۱۹۰۸، العدد ۶۷، ص. ۲). این نشریه با ترویج زبان عربی معیار، نقد سنت‌های غیرعقلانی، و حمایت از آموزش عمومی، تلاش کرد ملت را به‌عنوان یک جامعه‌ی مدنی در حال رشد بازسازی کند. برخلاف اللواء که از استعاره‌های حماسی و زبان بسیج‌گر بهره می‌برد، الجریده از زبان تحلیلی، جملات بلند و ساختار منطقی استفاده می‌کرد تا مخاطب را نه به شورش و واکنش تند، بلکه به تأمل و اصلاح دعوت کند.

پیدایش الجریده پیامدهای مهمی در تاریخ فکری و اجتماعی مصر داشت. **نخست** آن‌که این نشریه به نهادینه‌سازی لیبرالیسم فرهنگی کمک کرد و برای نخستین بار اندیشه‌های فلسفی غربی مانند جان استوارت میل، روسو و کانت را به زبان عربی معرفی نمود (Reid, 1990, pp. 47-49). **دوم**؛ الجریده با تأکید بر تفکیک دین از سیاست (الجریده، ۱۹۰۷، ما هو الوطن)، سنتی نوین در گفتمان عمومی مصر بنیان نهاد؛ لطفی السید بارها تأکید می‌کرد که دین باید در حوزه اخلاق باقی بماند و سیاست باید بر پایه عقلانیت و قانون بنا شود، رویکردی که در تقابل کامل با اللواء و المنار قرار داشت (Gershoni, 1992, p. 346). **سوم**؛ این نشریه به مدرسه‌ای فکری بدل شد که نسل جدید روشنفکران مصری را پرورش داد؛ نویسندگانی چون طه حسین، سلامه موسی و محمد حسین هیکل نخستین آثار خود را در الجریده منتشر کردند و از فضای فکری آن بهره بردند (میخائیل، ۲۰۱۰، ص. ۱۳۵). در نهایت **چهارم**؛ الجریده سبک جدیدی در روزنامه‌نگاری عربی بنیان نهاد که بعدها در نشریاتی چون السیاسة و الرسالة ادامه یافت؛ سبکی مبتنی بر تحلیل، استدلال، و ارجاع به منابع علمی، نه صرفاً خطابه و تحریک

عاطفی (المازنی، ۲۰۲۰).

الجریده نیز در خلق هویت ملی نقش ایفا می‌کرد، اما نه از طریق دشمن‌سازی، بلکه از راه تعریف مثبت از ملت، زبان، و فرهنگ. این نشریه با بازنمایی ملت به‌عنوان پروژه‌ای عقلانی و مدرن، به خلق حس تعلق جمعی از مسیر آموزش و فرهنگ کمک کرد. همچنین الجریده توانست در حد خود، ارزش‌هایی مانند احترام به قانون، آزادی بیان، و عقلانیت مدنی را در گفتمان مطبوعاتی و در نهادهای آموزشی و فرهنگی مصر نیز تثبیت کند. این امر، در دهه‌های بعدی، پایه‌های فکری جنبش‌های اصلاح‌طلبانه را شکل دادند.

بنابراین می‌توان گفت: الجریده نماینده‌ی گفتمانی بود که ملت را نه در تقابل با استعمار، بلکه در بازسازی فرهنگی و عقلانی تعریف می‌کرد. این نشریه با تکیه بر آموزش، فلسفه، و نهادسازی، پروژه‌ی ملت‌سازی را از مسیر مدرنیته پی گرفت و در تاریخ فکری مصر جایگاهی متمایز یافت؛ جایگاهی که نه در میدان مبارزه، بلکه در میدان اندیشه و تربیت نسل‌ها تثبیت شد.

#### جمع بندی تحلیلی

در واپسین سال‌های قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، مصر تحت اشغال بریتانیا، شاهد ظهور مطبوعاتی بود که فراتر از وظیفه اطلاع‌رسانی، به بازتعریف هویت ملی، بازسازی حافظه تاریخی، و خلق گفتمان‌های ملت‌ساز پرداختند. این نشریات، هر یک با زبان، سبک و چشم‌انداز ویژه خود، به بازنمایی ملت مصر در بستر استعمار پرداختند؛ نه به‌عنوان یک واقعیت موجود، بلکه به‌مثابه پروژه‌ای در حال شکل‌گیری.

نشریه الهلال با رویکرد فرهنگی - تاریخی، ملت را نه در میدان سیاست، بلکه در میدان حافظه، روایت و تمدن بازسازی می‌کرد. این نشریه با بازخوانی تاریخ اسلام، تمدن مصر باستان، و معرفی چهره‌های فرهنگی، نوعی ملت فرهنگی خلق کرد که بر پایه‌ی میراث مشترک و زبان معیار بنا شده بود. در برابر المنار با گفتمان اسلامی اصلاح‌طلب، ملت را امت می‌دید؛ جماعتی دینی با حافظه قرآنی، آرمان‌های مشترک، و نهاد خلافت به‌عنوان محور وحدت. این نشریه، در بستر افول خلافت عثمانی، تلاش کرد سنت‌های اسلامی را بازتعریف کرده و آن‌ها را با نواندیشی تلفیق کند. نشریه اللواء با گفتمان ضداستعماری و زبان بسیج‌گر، ملت را در تقابل با استعمار تعریف می‌کرد. این نشریه با تصویرسازی از ملت به‌عنوان قربانی، و استعمار به‌عنوان دشمن، تلاش داشت حس همبستگی ملی را از مسیر خشم، مقاومت و تاریخ مبارزات خلق کند. الجریده نیز با گفتمان لیبرال و عقل‌گرایانه، ملت را پروژه‌ای مدنی و فرهنگی می‌دید که باید از مسیر آموزش، نهادسازی و اصلاحات تدریجی شکل گیرد. این نشریه، به‌جای دشمن‌سازی، بر

خودسازی تأکید داشت و تلاش می‌کرد نخبگان فکری را به بازسازی ملت از درون دعوت کند. چنانچه این چهار نشریه را در کنار هم قرار دهیم، می‌توان گفت که مطبوعات مصر در دوره استعمار، نه تنها بازتاب‌دهنده تحولات سیاسی و اجتماعی بودند، بلکه خود به‌عنوان کنشگرانی فعال در خلق ملت ایفای نقش کردند. هر نشریه، با ادبیات ویژه خود، خواه خطابی، تحلیلی، روایی یا تفسیری و از دیگر سو با ایدئولوژی خاص خود، خواه ملی‌گرایانه، لیبرال، فرهنگی یا اسلامی به خلق «جوامع تصویری» کمک کرد که در آن، ملت نه صرفاً یک واقعیت سیاسی، بلکه یک پروژه فکری، فرهنگی و تاریخی بود.

این تنوع گفتمانی نشان می‌دهد که تکوین هویت ملی در مصر، فرآیندی تک‌بعدی نبوده، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان استعمار، روشنفکری، دین، فرهنگ و رسانه بوده است. مطبوعات، در این میان، نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه ابزار ایجاد ذهنیت، بسیج اندیشه، و بازسازی هویت بودند؛ رسانه‌هایی که ملت را نه فقط توصیف، بلکه فعالانه خلق کردند. در واقع آنچه این چهار نشریه را به هم پیوند می‌دهد، نه شباهت‌های زبانی یا ایدئولوژیک، بلکه نقش مشترک آن‌ها در خلق ملت است. هر نشریه، با توجه به مخاطب، زمینه تاریخی، و چشم‌انداز فکری خود، به بازسازی تصور جمعی از ملت مصر پرداخت.

نشریه	هدف نهایی در ملت‌سازی	مخاطب اصلی	زبان و سبک نوشتار	تصویر ملت	رویکرد گفتمانی
الوآء	مقاومت، استقلال سیاسی	جوانان، طبقه متوسط شهری	خطابی، احساسی، بسیج‌گر	ملت قربانی استعمار	ضد استعماری، ملی‌گرایانه
الجریدة	اصلاحات، نهادسازی فرهنگی	نخبگان فکری، معلمان	تحلیلی، منطقی، اقناعی	ملت مدنی در حال رشد	لیبرال، عقل‌گرایانه
الهلال	بازسازی حافظه تاریخی، زبان معیار	طبقه فرهنگی، روشنفکران	روایی، ادبی، تاریخی	ملت حافظه‌محور	فرهنگی-تمدنی
المنار	احیای اخلاق، اصلاح دینی-سیاسی	علمای دینی، فعالان اسلامی	تفسیری، عقلانی، اجتماعی	امت دینی-تمدنی	اسلامی اصلاح‌طلب

\* جدول تطبیقی گفتمان نشریات ملت‌ساز مصر (۱۸۸۲-۱۹۱۴)

### نتیجه‌گیری نهایی

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مطبوعات مصر در دوره‌ی اشغال بریتانیا، نه در حاشیه تحولات سیاسی، بلکه در متن فرآیند ملت‌سازی قرار داشتند. آن‌ها صرفاً بازتاب‌دهنده‌ی افکار عمومی نبودند، بلکه خود در شکل‌دادن به افکار، خلق روایت‌ها، و بازتعریف مفاهیم بنیادین چون «ملت»، «تاریخ»، «هویت» و «استعمار» نقش ایفا کردند. این نشریات، هر یک با زبان، سبک و چشم‌انداز خاص خود، ملت را نه به‌عنوان یک واقعیت موجود، بلکه به‌مثابه یک امکان تاریخی، یک پروژه فکری، و یک تخیل جمعی تصویر کردند.

در این میان، تفاوت رویکردها نه‌تنها به تنوع فکری جامعه مصر اشاره دارد، بلکه نشان‌دهنده‌ی پیچیدگی مفهوم ملت در بستر استعمار است. اللواء با زبان شور و مقاومت، ملت را در برابر سلطه‌ی خارجی ترسیم کرد؛ الجریده با منطق اصلاح و آموزش، ملت را در مسیر مدرنیته بازسازی نمود؛ الهلال با روایت‌های فرهنگی، ملت را در حافظه‌ی تمدنی جست‌وجو کرد؛ و المنار با بازخوانی سنت اسلامی، ملت را امت دینی - عقلانی دانست که باید از دل بحران خلافت، خود را بازتعریف کند.

این نشریات، هرچند در ظاهر رقیب بودند، اما در عمل، قطعات مکمل یک پازل تاریخی بودند؛ پازلی که ملت مصر را در بستر استعمار، از نو ساختند. آن‌ها با زبان‌های متفاوت، به یک هدف مشترک خدمت کردند: خلق ملت در غیاب دولت مستقل. در شرایطی که حاکمیت ملی وجود نداشت، رسانه‌ها به جای دولت سخن گفتند، به جای نهادهای آموزشی تربیت کردند، و به جای تاریخ رسمی، حافظه‌ی جمعی را شکل دادند.

بنابراین، ملت‌سازی در مصر را نمی‌توان بدون درک نقش مطبوعات فهم کرد. این رسانه‌ها، نه‌تنها حامل پیام، بلکه خود پیام بودند؛ نه‌تنها ابزار، بلکه کنشگر بودند؛ و نه‌تنها روایت‌گر، بلکه روایت‌ساز بودند. آن‌ها ملت را فهم کرده، بازخوانی نمودند. مطبوعات مصر در دوره ۱۸۸۲ تا ۱۹۱۴، به‌مانند فضاهایی گفتمانی، سهمی بنیادین در شکل‌گیری تصور جمعی از ملت داشتند؛ تصویری که هنوز هم در حافظه‌ی تاریخی، فرهنگی و سیاسی مصر امروز پژواک دارد. از این رو است که این نشریات، به بخشی از تاریخ ملی مصر بدل شدند.

## منابع

١. اسدی، ع. (١٣٩٨). تاریخ سیاسی مطبوعات مصر. تهران: انتشارات آوای نور.
٢. الجريدة. (١٩٠٧). ١٠ مارس. مقال بعنوان «الوطنیه فی مصر»
٣. الجريدة. (١٩٠٧). ١١ مارس. مقال بعنوان «ما هو الوطن»
٤. الجريدة. (١٩٠٧). العدد ١، ص. ١. آرشیو روزنامه الجريدة، دار الوثائق القومية، القاهرة.
٥. الجريدة. (١٩٠٨). العدد ٦٧، ص. ٢. آرشیو روزنامه الجريدة، دار الوثائق القومية، القاهرة.
٦. الهلال. (١٨٩٥). العدد ٣٠، ص. ٣. آرشیو مجله الهلال، دار الهلال، القاهرة.
٧. اللواء. (١٩٠٠). يناير. مقال بعنوان «رابطه الدين و رابطه الوطن».
٨. اللواء. (١٩٠٦). العدد ٢٣، ص. ١. آرشیو روزنامه اللواء، دار الوثائق القومية، القاهرة.
٩. المازنی، م. (٢٠٢٠). الصحافة وأثرها في الأدب العربي المعاصر في مصر بين ١٧٩٨-٢٠٠٠. مجلة الأدب العربي المعاصر، ١٢(3)، ٧٧-94.
١٠. دانشنامه جهان اسلام. (٢٠١٠). مدخل «مصر: تاريخ مطبوعات عرب زبان». تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامي.
١١. زيدان، ج. (1901). تاريخ التمدن الإسلامي. القاهرة: دار الهلال.
١٢. عبده، ابراهيم. (1945). تطور الصحافة المصريه (الطبعة الثانية). القاهرة: مطبعة التوكل بمصر.
١٣. عبدالنبي، م. (٢٠١٩). الصحافة الثقافية في مصر: دراسة في تطور الخطاب الثقافي . المجلة العربية للإعلام والاتصال، ٥(2)، ٥٩-72.
١٤. عبدالمجيد، ن. (٢٠٢١). دور الصحافة في تشكيل الوعي التاريخي في مصر الحديثة . مجلة التاريخ العربي المعاصر، ٨(1)، ٨٥-102.
١٥. رضا، ر. (١٩٠٥). الاجتهاد و التقليد. المنار، العدد ٤٥، ص. ٤.
١٦. رضا، ر. (١٩٠٩). الخلافة و شروطها. المنار، العدد ١٣٢، ص. ٦.
١٧. رضا، ر. (١٩١٠). العقل و التعليم الديني. المنار، العدد ١٤٥، ص. ٢.
١٨. رضا، ر. (١٩١٢). السياسة في الإسلام. المنار، العدد ١٦٥، ص. ٤.
١٩. رضا، ر. (1923). الخلافة أو الإمامة العظمى. القاهرة: مطبعة المنار.
٢٠. ميخائيل، ر. (2010). مصر النهضة: الصحافة المصرية والحركة الوطنية ١٨٨٢-١٩٢٢. القاهرة: الهيئة العامة للكتاب.

٢١. نعمة، ل. (٢٠٢٢). الخطاب الوطني في الصحف العامة المصرية ١٨٨٢-١٩١٤. ..
٢٢. يونس، م. (٢٠٢٣). الأهرام مرآة للهوية المصرية وتعزيز الوطنية. بوابة الأهرام .
23. Abaza, M. (1993). The changing images of Egypt in Indonesian Islamic discourse. *Archipel*, 45, 101–120.
24. Bassiouney, R. (2014). *Language and identity in modern Egypt*. Edinburgh University Press.
25. Erlich, H. (2011). Kamil, Mustafa (1874–1908). In H. L. Gates Jr. & E. B. Higginbotham (Eds.), *Dictionary of African Biography* (Vol. 4, pp. 215–218). Oxford University Press.
26. Gershoni, I. (1992). The evolution of national culture in modern Egypt: Intellectual formation and social diffusion, 1892–1945. *Poetics Today*, 13(2), 343–346.
27. Kerr, M. H. (1966). *Islamic reform: The political and legal theories of Muhammad Abduh and Rashid Rida*. University of California Press.
28. Reid, D. M. (1990). *The Odyssey of Ahmad Lutfi al-Sayyid: Liberalism and the Egyptian Nation, 1872–1963*. Cairo: American University in Cairo Press.
29. Saldanha Álvarez, J. M. (2014). Journalism and literature in the Egyptian revolution of 1882. *SAGE Open*, 4(3).
30. Zaman, M. Q. (2002). *The ulama in contemporary Islam: Custodians of change*. Princeton University Press.